پادشاهان صفویه باشند که ضعف بهم رسانیده
منقرض شدند و آن کسانیکه بیعت با او واقع
میشود از آل هاشم بعد از آنکه ذلیل شده بودند یا
در شاهان زمین از دست ایشان یا خود ایشان
ذلیل شده‌اند ؛ صبی من الصبیان لا رای عنده
ولا عنده حب ولا هو بعقل ؛ طفلی است از اطفال
که رای و فکر و تدبیر در نزد او نباشد و در
نزد او حب و احتیاط نباشد و آن برای او
تعقلی در امور نباشد که بیعت طفلی بی شعوری
از ایشان واقع شود ؛ فثم یقوم القائم الحق منکم
و بالحق یاتیکم و بالحق یعمل ؛ پس در آن هنگام
برمیخیزد قائم بحق از شما و بحق و راستی بجا آورد
از برای شما و بحق و راستی عمل مینماید که در او
هیچ ظلم و عدوان نباشد و عالم را پر از عدل و داد
میکند ؛ سمی نبی الله نفسی فداه ؛ فلا تخذلوه
یا بنی و عجلوا ؛ و او یعنی حضرت مهدی هم نام رسول
خدا و زعالمیان میباشد که جان من فدای او

باد

باد پس خاک مکنید او را ای فرزندان من و تعجیل
در نصرت و یاری او نمائید پس احتمال دارد که
ضمیر متصل فداه راجع بحضرت مهدی باشد پس بر
این تقدیر حضرت جان خود را فدای او نموده است
زیرا که احیاء علوم و معارف عوارف حقه را
مینماید و عالم را پر از عدل و داد میکند و ظلم
و جور را از دنیا بر میدارد و دین حق رواج
میشود و طریق و آیین حضرت محمدیه رونق
میگیرد ؛ وایضا در اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم
السلام اشاره الملک الغفار در رموز و اسرار
زمان بروز و ظهور نور موفور السرور در کلمات
در فواتح سور مثل الم و طسم و حم و غیرها وارد
شده است و بعض علماء ابرار و فضلاء اخیار
محدثین و غیرهم استنباطات نموده اند از انها
از اثار و زبر و بینات و حساب جمل و اهل
مغاربه و اسقاط مکررات و زواید و معجمات
یا اخذ مصمتات یا بطریق بسط و قبض و غیرها و

فواتح سور و رموز

تا حال از صحت و صدق آن هیچ یک از مستنبطات
ایشان ظاهر نشده است و اخبار و آثار هم
مختلفه وارد شده است که چون ملاحظه مینمائیم
بعض از آثار و علامات ظهور بجا آمده است و
بعضی در کار است و بعضی نیامده است و بعضی هم
از منجمین و رملیین و جفریین و علماء علم حروف
و اعداد و ذوق و کشفیات و بعضی از ارباب
حساب و ستاره شماران و شانه بینان و مجوسان
کلمات مختلفه مضطربه حین میگویند که صدق و
کذب هر دو را احتمال است لکن از این کلمات منسوبه
باین اشخاص چنین معلوم میشود که در سنه هفتاد
احداث امر بزرگی در دنیا شود که بجز خدا و
راسخون در علم بتعلیم خدا کسی دیگر نمیداند و تعیین
زمان ظهور را نمیتوان نمود نظر بعموم حدیث کذب
الوقاتون و باره کلمات و اشعار عربیه و فارسیه
منسوبه بجمعی از ارباب علم در این باب میباشد
مثل ابن عربی و غزالی و ابن سینا و ابو ریحان و مرحوم

خواجه

خواجه نصیر الدین طوسی و نعمت الله و میرزا احمد
و لکن هیچ کدام مفید فایده تامه نمیباشند هر کس
بخیال خود احوال آن سئوالی گفته است اگرچه بعض انها
که گذشته اند موافق افتاده اند و نیامده ها را
خدا میداند و این رازی است محجوب و سری است
مکتوم غیر مکتوب که ساعتی مقدم و موخر از زمان
مقدر وجود نخواهد شد والعلم عند الله **بنجاه و چهارم**
از علامات نزول غوز ترک است در جزیره و لفظ
ترک مطلق است و شامل هر ترکی میشود از هر فرقه
و طایفه که باشد خواه کافر باشند و خواه مسلم با
شند و خواه نزول ایشان بقهر و غلبه باشد و خواه
بدوستی باشد و خواه جزیره عرب باشد و خواه
جزیره عجم باشد الا اینکه متبادر جزیره عرب است
و باید نزول ترک در او عادةً عجب باشد و این
دلالت بر ظهور فتنه از ایشان میکند و بعضی عنوان
اتراک کبود چشم و موزرد را از جمله علامت
دیگر گفته اند و احتمال مغل چنگیزیه و ارسیه در

انها میرود الا آنکه از سنّه اقوی است نظر بندرة وقوع
پنجاه پنجم نزول اهل روم است برمله و شاید بطرف
فتنه و فساد باشد و رمله موضعی است در میان
راه مصر و او معروفست پنجاه و ششم غرق شدن
مرد جلیل القدری است از شعبه بنی عباس یا
از شیعه ایشان در دجله بغداد در نزد جسر
محله کرخ پنجاه و هفتم فرو رفتن جابیه است
در زمین و او اسم قریه ایست که در شام واقع
شده است پنجاه و هشتم وارد شدن رایات
قیس و عرب است در مصر و در جنب دیگر داخل
شدن رایات بنی قبل است در مصر و بعضی تفسیر او را
برایات سفیانی نموده اند پنجاه و نهم حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام میفرماید در خطبه طتنجیه
واه لامم المشاهدة رایات بنی کنانم السائرین اثلاثا
المرکبین جبلا جبلا مع خوف شدید و تویه عتید
یعنی واه از برای طایفها یکه مشاهده کنند اند
علمها بنی کنانم را که سه طایفه میشوند صاحبان

علمها

علمها و مرکب اذیت و آزار طایفه بطایفه از مردم
میشوند با خوف بسیاری و بکذا ظاهر آن قتل انفس
و نهب اموال و مراد از این گروه شاید همان لشکر
سفیانی ملعون باشند پنجاه و هشتم علامات
عشر است که حضرت امیر المؤمنین در همان خطبه
میفرماید الا ان لخروجی علامات عشره اولها تحریق
الرایات فی ازقة الکوفة و تعطیل المساجد و انقطاع
الحاج و خسف و قذف بخراسان و طلوع الکواکب
المذنبة و اقتران النجوم و هرج و مرج و قتل و نهب
فتلک علامات عشرة و من العلامة الی العلامة
عجب فاذا تمت العلامات قام قائمنا یعنی آگاه باش
که از برای بیرون آمدن من ده علامت است
اول آنها سوزانیدن علمها است در کوچهای
کوفه بجهت لشکر کشیدن منعقد ده درا و که بعض علمها
و رایات در کوچهای کوفه سوخته خواهد شد
دویم تعطیل مساجد است که کسی در مساجد نماز
نکند چنانچه در زمان ما بعضی از مساجد ابناد

علامات عشره

انهم

وغیره و مسکن شده اند سیم قطع شدن حاج
است که کسی بحج نرود بجهت اضطراب و اختلاف راه
ها و خوف و بیم در انها چهارم خسف بخراسان
است که بعضی از بلاد و دهات خراسان بزمین
فرو خواهند رفت و زمین اهل خود را فرو
خواهد برد پنجم قذف زمین خراسان است
اهل خود را و شاید این کلمه کنایه از این باشد
که بجهت خرابی خراسان اهل او پریشان شوند و
از انجا متفرق شده بسایر بلاد روند و خرابی
او میشود بطاعون و وبا و جنگ و اختلاف در
میان ایشان باشد و میشود باستیلای خصم باشد
ششم بیرون امدن ستاره دنباله دار است
از اسمان که محل تعجب باشد هفتم مقارنه نمودن
ستارها است با یکدیگر و این از علم نجوم معلوم
میشود هشتم هرج و مرج در دنیا است که هرکس
هرکس شود و هرکس هر کار کند داد رسی نباشد
نهم قتل بسیار است که مردم یکدیگر را بقتل رسانند

بخیالات

بخیالات فاسده دنیاء دنیه یا بواسطه شیوع
بدعتها و اختلاف مذهبها و احداث فتنها
دهم نهب است که مردم مال یکدیگر را غارت
نمایند پس این ده علامت است که از علامتی
تا علامت دیگر تعجبات بسیار میباشد پس چون
این ده علامت تمام شد بر میخیزد قائم ما وایضا
در خبر دیگر وارد شده است که از جمله علامات
ظهور انحضرت کشتن قوچ است فرزند خود را و
این حدیث احتمال دارد اول آنکه بزرگ بسیار
بزرگی فرزند خود را بکشد دوم آنکه بزرگ بسیار
بزرگی عزت و بزرگی و شوکت خود را بواسطه سوء
اعمال خود از دست بدهد که بد رفتاری با مردم
کند تا آنکه افعال بد او باعث سلب بزرگی او
شود و چون دولت و عزت و سلطنت در نزد
مردم عزیز است مثل فرزند لهذا حضرت او را تشبیه
بفرزند نمود سیم صاحب دولتی دولت خود را
بباد فنا بدهد بیدی خود وایضا علاماتی است که

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را در خطبهٔ خود
میفرماید اذا صاح الناقوس وکبس الکابوس وتکلم
الجاموس فعند ذلک عجائب وای عجائب اناره
النار بنصیبین وظهرت رایة عثمانیة بوادی سود
واضطربت البصرة وغلب بعضهم بعضا وصبا کل
قوم الی قوم یعنی زمانیکه فریاد دمادم ناقوس
و بر مردم داخل شود مقدمه صرع و دیوانه
گی که سرهای ایشان پر شود از شور فتنه و فساد
و زمانیکه حرف بزند گاو میش پس در آن زمان دیدن این
علامات عجائب چند میباشد و چه عجائبی که آتش
روشن شود در نصیبین وظاهر شود علمهای عثمانیه
بوادی سیاه لب آب دجله و مضطرب شود بصره
که غالب شود بعضی از ایشان بر بعضی دیگر و داخل شوند
هر طایفه بطایفه دیگر بقهر و غلبه بدانکه در این
کلمات شریفه چند علامت است که آنحضرت بیان
فرموده است اول فریاد نمودن ناقوس است و او
کنایه است که اهل ناقوس که فرنگیان و عیسویان
باشند

علامات ظهور

باشند فرو بگیرند عالم را که در همه جای عالم صدای
ناقوس بلند شود و این دلیل بزرگی است بر ضعف
اسلام و اهل اسلام و قوت و غلبه کفر کفار است
دوم غلبه شوریه که در میان مردم است که از
شدت فتنها و بلاها که بیایم مردم عالم بیخود شده
اند که شبیه بمجانین و سفها و حمقاء میباشند و
بحال خود نخواهند بود اصلا سیم حرف زدن و
تکلم نمودن گاو میش است و این کلام چند احتمال
دارد اول آنکه گاو میش که حیوان زبان بسته البته
زبان بیاید و حرف بزند مثل حرف زدن مردمان
دوم آنکه بزرگ صاحب شوکتی در عالم پیدا شود
که حرف او حرف باشد و هر چه بخواهد بعمل بیاورد
و کسی نتوانند که او را از عزم او برگردانند سیم
آنکه مردی بزرگ جثه و تنومند پر خوراکی در دنیا
پیدا شود که مثل گاو چیزی را نفهمد و با وجود
این حالت در عالم سلطنت و حکومت نماید چهارم
آنکه مرد احمق خر بی فهم بی ادراک و شعوری مثل گاو

منتشر گردد بنا حرف زن شود و احداث مذهب
نماید و مردم از روی جهالت و حماقت مطیع و منقاد
او شوند **واما** نصیبین ولایتی است در میان شام
و عراق واقع شده است و بر افروختن آتش در او
دو احتمال دارد اول آنکه آتش در او بیفتد که آن
ولایت سوخته شود خواه بآتش زمین سوزند
و خواه بآتش آسمانی مثل برق یا باریدن آتش از
آسمان دوم آنکه آتش فتنه و فساد چنان در او
افروخته شود که بهیچ آبی خاموش نشود و مراد از
علم عثمانی در وادی یابس احتمال دارد که علم سفیانی
باشد که در این بیابان بی آب و علف ظاهر شود
و منصوب گردد زیرا که اسم آن ملعون عثمان است
چنانچه گذشت و احتمال دارد که علم آل عثمان جوق
باشد که در این بیابان نصب شود و مراد سلطنت
و دولت ایشان باشد که تا مکه و حوالی او از طرف
مغرب بگیرد و اضطراب بهم خوردن او است که فتنه
در او است که فتنه در او حادث میشود که ولایت

بصره

بصره بهم خورد تا آنکه خراب شود و ظاهرا بصره چندین
دفعه خراب گردد و آباد شود **وایضا** امیر المؤمنین
بعد از این کلمات کلمات چند بیان فرمود که مضمون
در رمضنشان این است که حرکت در آیند لشکرهای
خراسان و متابعت کرده شود در طالقان شعیب
پسر صالح ناجی تمیمی و بیعت کرده شود سعید نام سوسی
در ولایت خوزستان یعنی مردم طالقان با شعیب
ناجی بیعت نمایند که از طایفه بنی تمیم باشد و مردم خوز
ستان بیعت با سعید ناجی نمایند که از طایفه
سوسی باشد و خوزستان یعنی شکرستان است و
یعنی نیستان هم میباشد و او تستر و حوالی و نواحی
او است و بر پا شود علم کردان عمالیق که کردهای از
طایفه عمالقه باشند و عمالقه اولاد عملیق بن لاوذ بن ارم
بن سام بن نوح میباشند که در اطراف زمین متفرق
اند و در زمان پیش در زمین شام منزل داشتند
و غالب شود عرب بر سقلاب و ادبلاد در حدود بلاد
روسیه واقع شده است تا آنکه فرمود بعد از اینها که

رموز کلمات امیرالمؤمنین ع

و اذعن هرقل بقسطنطنیة لبطارقة سفیانی یعنی
و مطیع و منقاد شود و خاضع و ذلیل گردد پادشاه
روم که او را هرقل میگفتند و قیصر میگویند از برای یکی
از سرهنگان سفیانی در پای تخت خود فعند ذلک
توقعوا ظهور مکلم موسی من الشجر علی الطور پس دیده
وقت منتظر شوید ظاهر شدن حرف زننده موسی
را بر کوه طور از درخت طور سیناء و چون آن
حضرت زبان گویای الهی میباشد در میان شیعه
کان حنذا لهذا باین بیان اشاره بظهور رجعت خود
میفرماید در زمان ظهور دولت حقه قائم آل محمد
که زمان ظهور نور ولایت مطلقه حضرت مهدی است
و چون بلیه رجعت امیر المؤمنین با الجناب خواهد بود
لهذا اشاره بظهور دولت حقه آل محمد نموده است
و ایضا آنحضرت در همین خطبه کلماتی میفرماید که
مضمون در مشهورش این است که قسم بمبعوث کننده
محمد و ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام که هر آینه خواهم
کشت اهل شام را بجهت شما کشتنیها و سوگند بخود

بزرگ

بزرگی خودم که هر آینه خواهم کشت اهل شام را بواسطه
شما کشتنیها و داخل مینمایم با اهل صفین بهر کشته
که از ما کشته اند هفتاد کشته و بر میگردانم بهر مسلمانی
زندگی تازه و تسلیم او خواهم نمود قاتل و کشنده او
را تا آنکه پاک شود از او زنگ سینه او یا زنگ سینه
من از او بواسطه کفر و نفاق او و هر آینه خواهم کشت
بخون خواهی عمار یاسر و اویس قرنی هزار کشته اما
گفته میشود که کی و در چه زمان و در کدام دوران
اینها خواهد شد و اگر زمان و کیفیت دور اول
رجعت است چون رجعت بعد از ظهور واقع میشود
لهذا اینها همه مقدمه ظهور خواهند بود و باین سبب
است که او را از علامات ظهور شمرده ایم و حضرت بعد
از آن کلمات میفرماید اذا رأیتم صاحب الشام ینشر
بالمناشیر یقطع بالمساطیر لاذیقنه عذابا الیما
دیدید شما صاحب شام که معاویه باشد که اره
کرده شود باره ها و قطع شود بساطیرها هر آینه میچشانم
او را عذاب دردناک **و ایضا** آنحضرت در خطبه

کواهلیه که منسوب بسوی آنجناب است میفرماید کلمات
که مضمون در بر مشحون آنها این است که تیپ دوره
بزند فلک و گفته شود که مرد یا هلاک شد در
طرف جبل منین تا قرار ماء معین تا بسیط عکلین
تا تثبیت سفیدی ن مبین حبین تا مصانع قصرهای — علایم ظهور
طالقان تا نجوم لبس و اصحاب سین از علیین قا
درپوشیده شده اسرار طواسین تا سینا غبرا
تا حد این ثری هر آینه سوار مشئوم من النبا این را
درمیزنم که د نها را و بعد از این کلمات کلمات دیگر
میفرماید که این مجال گنجایش ذکر آنها را ندارد و از
برای رفع اشکالات و دفع غموضات این مشکلات
و تحقیق این رموزات مقام و محل دیگر است ه
ششم از جمله علامات و وقایعی است که ایضا آن
حضرت در خطبه دیگر که منسوب بآنجناب است ع
فیا ایها الاذیل لمن انیکم و امضا دکم من طغاة یظهر
فیغیّرون و یبدّلون اذا قامت الشدائد من دولت
الخصیان و ملکة الصبیان و النسوان یعنی آگاه باشید
که وای

که وای از برای شهرهای شما میباشد از طاغیها
که ظاهر خواهند شد پس تغییر و تبدیل دهند طریقه
سلوک و رفتار حق را بغیر حق و رفتارهای بد
و بدترها ظاهر نمایند در وقتیکه برپا باشد شدت
بلاها و دشواریها از دولت خواجه ها و سلطنت
اطفال و زنان که چون دولت و سلطنت در دنیا
منتقل بزنان و اطفال و خواجه ها شود تغییر سلوک
نمایند و تبدیل اوضاع دین و دنیا کنند و چون
باین اسباب مذکوره ظلم و جور در دنیا زیاد
شود و کفر و اوضاع کفار عالمگیر گردد در آن وقت
حضرت قائم ع ظهور خواهد نمود در زمان او راحت
بیابند علامات دیگر در اخبار و آثار یافت میشود
که ذکر همه موجب تطویل است و باین شصت علامت
اقتصار میشود و بعضی از آنها ظاهر شده است و
بعضی ظاهر خواهد شد نود هشتم در بیان مکان
آنحضرت است در زمان غیبت کبری بدانکه در بعض
اخبار وارد است که مکان آنحضرت در جزیره شمریخ

سیزده تن از اولاد عجم میباشند و شاید تحول
بر غالب اینها باشد یا تحول بر زنده اینها باشد یا
تحول براین باشد که در عجم نشو و نما نموده باشند یا
چون در طالقان که چون در عجم است محشور میشوند
و آنجا بخدمت آنحضرت میرسند لهذا فرموده‌اند از
اولاد عجمند اگرچه از اعراب و غیر اعراب باشند و
شاید همان سیصد و سیزده نفر در طالقان جمع
نشوند و جمعی از ایشان که از اولاد عجمند در آنجا جمع
شوند با الهامات غیبیه لهذا مقصود حضرت اینها باشند
غیر از اینها والله العالم **نوزدهم** در بیان وقت
ظهور و کیفیت و سلوک و گفتار و کردار و رفتار
آن فخر عالمیان است با کافرین و مشرکین و منافقین
و فاسقین و فاجرین و ظالمین و مرتدین و اهل بغی
و ضالین از عالمین بدانکه از مضامین احادیث
متکثره و اخبار عدیده و آثار معتقده چنین ظاهر
میشود که ظهور نور جمال موفور السرور آن سرور در
سال طاق خواهد شد مثل سنه پنج و هفت و نه

و در خبری

و در خبری وارد شده است که ظهور آن جناب در
روز شنبه عاشورا که روز ضعف اسلام و
شهادت سید الشهداء و قوت ظالمین و خوارج
و مشرکین باشد که روز حزن آل محمد و سرور بنی
امیه و آل مروان است و در خبر دیگر است
که آنحضرت در روز جمعه در وقت خطبه خواندن
نماز جمعه ظاهر شود در مکه معظمه و کردن خطبه
را نتوانند و از انظار ناس غایب شود و صبح روز
شنبه ظاهر شود و باین سبب است که اهل سنت
در روز جمعه در وقت خطبه و نماز درهای
مساجد خود را می‌بندند و در خبری وارد
است که روز پنجشنبه ظاهر میشود و جمع میانه
اخبار ممکن است که در روز پنجشنبه ظاهر شوند
که کسی ندانند و در جمعه کردن خطبه را نتوانند و در
شنبه ظهور او فاش شود که همه کس بدانند و در
خبری وارد است که مکرر امیر المؤمنین ع بر منبر میفرمود
و اعجبا کل العجب بین جمادی و رجب شخصه عرض

روز ظهور

نمود یا امیر المؤمنین این چه تعجب است که مکرر
او را بزبان مبارک جاری میفرمائی آنحضرت فرمود
چگونه تعجب نکنم که گویا می بینم که جمعی از مردها
شده اند و شمشیرهای خود را بدوش خود نهاده
اند و در کوفه و کوچه و بازارهای او گردش
میکنند و گردن کفار را میزنند و این دخلی بز
مان ظهور ندارد این در زمان رجعت یا بعد
از ظهور که جمعی از مرده کان زنده میشوند میباشد
و چون مفضل بن عمر که از جمله اجله اصحاب و شیعیان
خالص حضرت کاشف اسرار حقایق و دقایق مولانا
جناب امام جعفر صادق علیه السلام است حدیثی
طویل که جامع جمیع کیفیات و کمیات ظهور و سیر و
سلوک و رفتار و گفتار و کردار حضرت قائم است
روایت میکند و علمای اعلام و محدثین فخام او را
در کتب ضبط نموده اند لهذا من باب التیمن والتبرک
حاصل مضمون او را بعینه نقل میکنم که موجب روشنائی
چشم شیعیان و دل ایشان بوده باشد

بدانکه

بدانکه مرحوم حسن بن سلیمان که از جمله خلص
شیعیان حقایق ایقان حضرت امیر مؤمنان
است در کتاب منتخب البصائر که از جمله کتب
احادیث معتمده الرسول است بسند معتبر
روایت میکند از فرزند حضرت خیر البشر مولانا
جناب امام جعفر صادق آل محمد صلی الله علیه و آله
و سلم که مفضل بن عمر و از آنحضرت سؤال نمود
که فدای تو شوم آیا وقت معینی از برای ظهور
قائم آل محمد معین میباشد آنجناب فرمود حاشا
عالمیان ابی و امتناع فرموده است از اینکه
شیعیان ما بدانند که وقت ظهور کی خواهد بود
و آیاتی که خداوند در قرآن در باره امر ساعت
و قیامت فرموده است همه در باره ظهور و قیام
آنحضرت است که اول قیامت صغری باشد و
هر کس وقتی از برای ظهور آن حضرت معین نماید
خود را با علم غیب خدا شریک نموده است و ادعاء
اسرار الهی نموده است پس مفضل عرض کرد

واطلاع برم

ای سید و مولای من چگونه خواهد بود ابتدای
ظهور آنحضرت آنجناب فرمود او پنهانی ظاهر
شود و نامش در عالم پهن شود و بلند گردد
و امرش هویدا و روشن شود و منادی از
آسمان باسم و کنیت و نسبش ندا کند تا آنکه
حجت بر خلق تمام شود بآن حجتی که ما بر خلق
لازم ساخته ایم و احوال و وقایع او را بیان نموده
ایم و نام و نسب و کنیه آنحضرت از برای تمام
مردم ظاهر کرده ایم و نام و کنیه او مثل نام و کنیه
جد او مثل نام و کنیه جد او رسول خدا میباشد تا آنکه
مردم نگویند که ما نام و نسب آنحضرت را ندانستیم
پس حق تعالی او را بر همه دینها غالب فرماید چنانچه
وعده برسول خود داده است در کلام مجید خود
ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و
لو کره المشرکون فرستاده است خدا رسول
خود را بجهت هدایت نمودن مردم را بر همه دینها
و هر چند که مکروه دانند و نخواهند مشرکان و د
جای

جای دیگر میفرماید قاتلوهم حتی لا تکون فتنة
و یکون الدین کله لله و جنگ نماید با کفار
و منافقین و خوارج تا آنکه نبوده باشد فتنه
و کفری و بوده باشد همه دینها از برای خدا
پس فرمود ای مفضل حضرت صاحب الامر چون
ظاهر شود بردارد از همه دینها و ملتها اختلاف
را و همه دینها دین حق برگردد و از هیچکس بغیر
دین حق و اسلام قبول نفرماید چنانچه خدا
میفرماید و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل
منه و هو فی الاخرة من الخاسرین یعنی کسیکه اختیار
نماید دینی را غیر از دین اسلام پس قبول کرده
نخواهد شد از او آن دین و او در آخرت از
جمله زیانکاران است پس مفضل عرض کرد ای
سید و مولای من حضرت صاحب الامر در زمان
غیبت خود با که صحبت خواهد داشت آنجناب فرمود
با ملائکه و مؤمنین از جن و امر و نهیش بسوی معتمدان
و نایبان او بیرون خواهد آمد که ایشان از شیعیان

الله و سلامه علیهم اجمعین و این اسما مبارکه آباء
و اجداد او را چنان بیان نماید که همه مردم عالم
بشنوند و بفهمند و بدانند پس آن منادی ندا کند
که بیعت نمائید با او تا هدایت بیابید و مخالفت
حکم او را مکنید که گمراه خواهید شد پس آن ملائکه و
نجبای جن و نقبای انس بگویند لبیک ای خواننده
بسوی خدا شنیدیم و اطاعت نمودیم پس چون خلایق
این ندا را از آن منادی بشنوند از شهرها و دریاها
و قریه‌ها و صحراها از مشرق و مغرب عالم رو بطرف مکه
معظمه نمایند که بخدمت آنحضرت برسند و چون
قریب بغروب آفتاب شود از طرف مغرب شیطان
فریاد نماید که ای گروه مردمان پروردگار شما در
وادی یابس ظاهر شده است و او عثمان بن عنبسه از فرزندان
یزید بن معاویة بن ابی سفیان است با او بیعت نمائید
تا هدایت بیابید و امر او را مخالفت ننمائید که گمراه می
شوید پس ملائکه و نجبا و نقبا همه تکذیب او را نمایند و
گویند شنیدیم و باور نداریم و اطاعت نخواهیم نمود زیرا که
هم

هم یقین دارند که این صدا کننده شیطان لعین است
و لکن منافقان و صاحبان شک نبدا او را
باور کردند و گمراه گردیدند ای مفضل آنحضرت در تمام
آن دو روز پشت بکعبه داده میفرماید که هر کس خواهد نظر
نماید بحضرت آدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و
اسمعیل و موسی و یوشع و شمعون بیاید و بمن
نگاه کند که علم و حلم و جمال و کمال همه با من است و هر
کس خواهد نظر نماید بحضرت محمد مصطفی و علی مرتضی و
حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و سایر ائمه هدی بیاید
و بمن نظر کنند و آنچه خواهند از من سؤال نماید که
علم همه در نزد من است و آنچه ایشان مصلحت ندانسته
الله و خبر نداده الله من خبر میدهم و هر کس کتابها
نازله از آسمان و صحیفهای پیغمبران را میخواهد بیاید
و از من بشنود پس آنحضرت شروع فرماید بخواندن صحف
حضرت آدم و شیث و صحف حضرت ابراهیم و نوح و تورية
حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود
بلغت و زبان ایشان که همه علماء این دینها و ملتها

بحکم خود بکشند از روی طغیان و عصیان و چون
این خبر بآنحضرت برسد یاران نجبا و نقباء چند
تن باجماعتی بسوی ایشان بفرستند که با ایشان بگویند
دین حق را اختیار کنند پس هر کس ایمان بیاورد
او را ببخشد و هر کس ایمان نیاورد گردن او را بزنند
پس چون عسکر ظفر اثر آنحضرت بمکه برسد از
صد کس یک کس ایمان نیاورند بلکه از هزار کس یک
کس مؤمن نشود پس جمعی از ایشان را بکشند و دیگران
با ادب حرکت نمایند و فتنه و فساد ایشان
برطرف شود مفضل پرسید ای سید من پس حضرت
مهدی از مکه بکجا خواهد رفت آنجناب فرمود برود
بسوی مدینه طیبه جد بزرگوار خود و چون بمدینه
برسد امر غریب و عجیبی از او بظهور برسد که موجب
سروری و فرح و شادی مؤمنان و خفت و خواری
و ذلت منافقان و کافران باشد مفضل عرض نمود
فدای تو شوم ای مولای من آنچه میکنید چه چیز است
آنحضرت فرمود ای مفضل چون او وارد مدینه

شود

شود نزد قبر جد خود رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم برود و نزد یا برسد قبر مطهر و منور فخر کائنات
و خلاصه موجودات را نماید پس بفرماید ای گروه
خلایق این قبر کیست قبر جد من حضرت رسول خدا
و نبی عالمیان است مردم عرض نمایند بلی ای مهدی
آل محمد آنحضرت فرماید پس اینها کیستند که در اینجا ملحق
شده اند مردم عرض کنند که این دو مصاحب و هم
خوابه حضرت رسول خدا ابو بکر و عمر اند پس آنحضرت
بجهت مصالح چند بپرسد که ایشان چه کسانند و
بچه سبب از میان مردمان ایشان با حضرت در این
مکان مدفون شده اند و آن جهت با ایشان
برگزیده اند و باین اختصاص بشرف تفضیل مخصوص
شده اند شاید دیگران باشند که در اینجا مدفون
میباشند پس مردم عرض نمایند ای مهدی آل محمد غیر از
ایشان کسی دیگر در اینجا مدفون نشده است و سبب
این اختصاص این است که اینها دو خلیفه و هم
نشین حضرت رسول خدا بوده اند بعد از رحلت او

جناب لهذا در پهلوی مبارک الجناب دفن شده اند
پس آنحضرت فرمایند آیا کسی هست که اگر ایشان را ببیند
بشناسد مردم عرض کنند بلی ما ایشان را بصفت
ایشان که در کتابها خوانده ایم میشناسیم پس آنحضرت
تا بنا فرمایند که آیا کسی شک دارد که ایشان در این
موضع مدفون شده اند مردم عرض نمایند نه پس
آن جناب از روضه مقدسه بیرون تشریف آورده
و برود در مکانی منزل فرمایند و چون روز
سیم شود تشریف شریف را بیاورد و بعد از زیارت
قبر مطهر امر فرمایند که دیوار را بشکافند و دو
نفر مرده کفن پیچیده بیرون بیاورند بهمان
صورت که در دنیا بوده اند با بدن تازه نبو
سبیه پس آنحضرت حکم فرمایند که کفن را از ایشان
دور کنند و ایشان را بدرخت خشکی که در آن حوالی
باشد آویزان نمایند بتعلیق پس در همان حال این
درخت خشک باعجاز حضرت مهدی الحجه تر و تازه
و سبز شود بجهت امتحان و ابتلاء مردمان و شاخ
وبرگ

و برگ بیرون نماید و شاخهای او بلند شود
پس جمعی از محبان و دوستان ایشان بگویند که والله
این است فخر و شرف در بزرگواری و رستگار شده ایم
بمحبت و دوستی ایشان و چون این خبر چنین اثر منتشر شود و مشهور
شود پس هر کس که بقدر حبه از محبت ایشان در دل
داشته باشد حاضر شود پس منادی از جانب آن
حضرت ندا در دهد که هر کس این دو مصاحب و همخوابه
حضرت رسول ص را دوست میدارد از میانه
مردم جدا شود در یک طرف بایستد پس مردمان در
آن زمان دو فرقه شوند یکی دوستان ایشان که
بر ایشان صلوات و رحمت فرستند و یکی دشمنان
ایشان که بر ایشان نفرین و لعنت نمایند پس آنحضرت
حکم فرمایند بدوستان ایشان که از ایشان بیزاری
جویند و لعن نمایند والا بعذاب الهی معذب خواهید
شد پس ایشان در جواب آن فخر عالمیان عرض نمایند که
ای مهدی آل محمد ما پیش از آنکه بدانیم که از برای ایشان
در نزد پروردگار عالمیان قرب و منزلتی میباشد

از ایشان بیزاری بجستیم و حال که برای العین از
مرده ایشان این معجزه را مشاهده نموده ایم و
دانستیم که ایشان مقرب درگاه احدیت میباشند
چگونه از ایشان بیزاری بجوییم بلکه از تو و از
هرکس که ایشان را بر این درخت آویزان نموده
است و از هرکس که بتو ایمان آورده و با ایشان
ایمان نیاورده است بیزاری میجوییم پس چون
آنحضرت این کلمات مزخرفات واهیه را از ایشان
استماع نماید امر بفرماید که باد سیاهی بر ایشان
وزد که همه ایشان را هلاک نماید و در بئس القرار بر
قرار دارد پس حکم فرماید که آن دو نفر را از درخت
بزیر آورند و ایشان را بقدرت الهیه زنده نمایند و امر
فرماید که همه خلایق جمع شوند پس هر ظلم و فسق و جوری
و کفری که از اول عالم شده است تا آخر گناهان همه
آنها را بگردن ایشان وارد آورد و مراد از اول عالم
در این حدیث شریف اول زمان غصب خلافت
ایشان است حق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
تا از

تا از اول دنیا زیرا که چون ایشان این عمل نمودند
و خلافت حقه و امامت مطلقه را از خاندان
نبوت بیرون بردند و نگذاردند که حق بجای
خود قرار گیرد تا آنکه نور علم و عقل و ایمان در عالم
پنهان شود بلکه ظلمت ظلم و جهل و کفر را در دنیا ظاهر
نمودند لهذا دیگران را هم جرأت داده اند با نسبت
بکنند بخاندان رسالت کردند از افعال ناشایسته
و اعمال سخیفه و قتل و نهب و غارت و خفت و خواری
و اسیری که بالنسبه بذریه طیبه علویه و فاطمیه
عمل آوردند پس روز بروز حق ضعیف شد و باطل
قوی گردید و هم چنین هر حقی ضعیف و هر باطلی قوی
خواهد بود تا زمان ظهور دولت حقه آل محمد از
این جهت حضرت صادق ع فرمود که گناه زدن
سلمان فارسی و آتش افروختن بدر خانه علی و فاطمه
و حسنین صلوات الله علیهم اجمعین و زهر دادن
امام حسن مجتبی و شهید نمودن امام حسین ع با اولاد
امجاد و برادران بزرگوار آن و اولاد امام و اصحاب

آنحضرت را واسیر نمودن ذریه طیبه فاطمه طاهره را
و اذیت و آزار نمودن ایشان را در هر زمان بنا حق
و هر فرجی که حرام حاج شده باشد و هر سودی که خورده
شده باشد و هر گناه و جور و ظلمی که تا قیام قائم آل
محمد واقع شده باشد همه را بر ایشان بشمارد که مجموع
این ها از شما شده است ایشان اقرار و اعتراف نمایند
زیرا که اگر ایشان در روز اول غصب حق خلیفه بلا
فصل حق حضرت رسول خدا را نمیکردند این افعال
شنیعه و اعمال قبیحه در دنیا واقع نمیشد پس حضرت
قائم علیه السلام حکم فرماید که هر کس حاضر است از
ایشان قصاص نماید و بعد از آن حکم فرماید که
ایشان را بآن درخت از حلق آویزان نمایند و
بزمین امر نماید که آتش خود را بیرون کند و بسوزا
ند با آن درخت و باد را امر نماید که خاکستر نجس
و نجس پلید عنید ملعون ایشان را بدریا بریزد
پس مفضل عرض نمود ای سید و آقا و مولای من
آیا این آخر عذابهای ایشان است آنحضرت فرمود هیهات

ایشان را

ای مفضل

ای مفضل والله که سید محمد مصطفی رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم و صدیق اکبر امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام و صدیقه طاهره بتول
عذرا و فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت امام
حسن مجتبی و حضرت امام حسین شهید کربلا و سایر
ائمه هدی علیهم السلام بدنیا رجعت خواهند نمود
و اصفیا هر کس ایمان محض یا کفر محض داشته باشد
زنده خواهند شد و از برای همه ائمه هدی و همه مؤمنان
ایشان را عذاب نمایند پس حضرت قائم علیه السلام
از آنجا متوجه کوفه شود و در میان نجف اشرف
و کوفه فرود آید و در آن وقت چنانچه گذشت
عدد لشکر او چهل و شش هزار ملک و چهل و شش
هزار جن و سیصد و سیزده نفر نقباء انس و بروایتی
ده هزار نفس دیگران سایر مردم برسد و تتمه این
حدیث شریف را که مفضل روایت میکند در رجعت
بیان میکنم واما سر آنکه حضرت قائم پای تخت خود
را در کوفه قرار میدهد این است که چون بود

و نکیه و انکلیسیه و فرنگسیه و صائبین و دهریین
و طبیعیین و صوفیین و غالین و ناصبین و سنیین
و شیعه غیر اثنی عشریه از صاحبان ادیان مختلفه و
مذاهب متشتته غیر متقارب را برطرف میکرد و بیک
دین و یک مذهب و یک ملت قرار میدهد و غالب
ترادیان مختلفه بتشیع مشرف بایمان میشوند و این اوضاع مهد(؟)
دردنیا را مبدل باوضاع حسنه میکنند و همچنین
هارا تبدیل میدهد ان الله عنها و امور مستحدثه نیز
و امور غریبه و رموز عجیبه و اسرار مکنونه و خفیات
مکنونه را در دنیا ظاهر میفرماید که هیچ گوش نشنیده
باشد و هیچ چشم ندیده باشد و بخاطرها خطور نکرده
باشد و اقتضاء زمین و اسمان و فصول از تعبیرات(؟)
پائیز و بهار و زمستان و تابستان بدل اقتضاء
دیگر میشوند که هیچ شباهتی بحال و احوال این زمان
ندارد چنانچه بعضی از امور غریبه و رموز عجیبه را
ما در این رساله ذکر میکنیم تا آنکه موجب روشنائی
چشم شیعیان شود اگر چه منافقین و ناصبین از مسلمین

منکراین

منکرین این گونه کلمات میباشند ولکن پیغمبران
هم خبر از آنچه کائن و وقوع واقعات میداده اند
و کافران و مشرکان قبول نمیکردند و بر انکار
ایشان میافزودند ولکن با این زودیها اوضاع
عالم دیگرگون خواهد شد : الا ای سرعی اکی(؟)
عالمی زنده : ملک و ملک و ملت و دین نو کند :
و ما قریب بشصت امور حسنه غریبه عجیبه که در
زمان آنحضرت در زمان حجت بظهور خواهند
رسید یا از آنحضرت بروز خواهند نمود در این رساله
ذکر میکنیم تا آنکه موجب زیادتی بصیرت شیعیان
شود و بر اعتقادات ایشان بیفزاید اول آنکه
حضرت امر میفرماید که منادی ندا در دهد که هر
کس از مردم عالم قرضی از یکی از شیعیان ما میخواهد
حاضر شده بگیرد از زنده و مرده قرض داران و
قرض خواهان نظر بعموم حدیث لیس آنحضرت قرض جمیع
شیعیان خود را ادا میفرماید که آن برای فامستحیین(؟)
باقی نماند حتی اگر قرض نقد یک کلمه سیر یا یک دانه

او واصحاب ظفر انتساب او پیچیده شود که مسا
فتهای بعیده را باندك زمانی طی نمایند و
پستی و بلندیهای زمین در زیر پای او و
عسکر ظفر اثر او یکسان شوند و مساوی و
مسطح گردند و باین سیاق در قلیل مدتی سیر
عالم را نمایند و دین مبین حضرت سید المر
سلین را در اقطار دنیا و اطراف زمین

روشن و بلند نمایند و رواج و رونق دهند
این پیچیدن زمین را طی الارض میگویند که خدا
امر میفرماید ملکی را که موکل بکوه قافست که
در اطراف دنیا محیط است و هر یك از زمینها
و کوهها ریشه بان کوه دارند که ان ریشه
ان زمین و کوهی را که انحضرت میخواهد از او عبور
نماید بالشکر نصرت اثر او میکشد و این زمین
کشیده بهم میشود مثل در کیسه کیف اگر چه صد
ذرع باشد مبسوط چون ریسمان او کشیده شد
نقد ریم ذرع میشود و ایضا چون زمینها

قطعه

قطعه میباشند که متصل بهم هستند که هر کدام یك
رنك و یك طبیعت و یك هوا و یك خاصیت دارند
که مخالف یکدیگرند و بهم وصل میباشند و هر کدام
ملکی علیحده دارند که بانها موکل اند و هر کدام
ریشه علیحده دارند لهذا ان ملائکه موکلین
هر قطعه زمین را امر میکنید که زمینی را که با و موکل
است بهم میپیچانند تا انکه انحضرت و مؤمنان
او بسرعت عبور نمایند و بسا هست که صد فرسخ
راه را در یك دقیقه طی نمایند و طی
الارض ملکی و جنی و ریحی و ارضی هم میباشد
و طی الارض ملکوتی و ملکی هم میباشد و او
بهترین همه طیها است که متبدل شدن صورت ملکی
است از عالم ملك بصورت ملکوتی در عالم ملکوت
که از عالم ملك داخل عالم ملکوت شود و باز بعالم
ملك داخل شود و ان بیك چشم بهم زدن میتواند
از مشرق و مغرب عالم برود و این خاصه انبیا و او
صیا است و ائمه هدی و خاصان درگاه اله میباشند

حنیا بخد اصف بن برخیا تخت بلقیس را قبل ان یرتد
الیک طرفک حاضر نمود و حضرت سجاد دوازده هزار
عالم را سیر مینمود و حال آنکه در جای خود بود
که هر عالمی به مقابل بزرگی این عالم دنیا بود و
اخبار او را در کتاب مشکوة الانوار نوشته‌ام
مثل عالم مثال و خیال و خواب و غیرها و
ایضا آنحضرت را طی الارض و طی الماء و طی الهواء
دریاها و هواها عبور میفرمایند و اصحاب او
هم چنین‌اند شانزدهم آنکه آن حضرت اصلا مثل
حضرت رسول خدا سایه در نزد آفتاب و ماه
و شمع ندارد و درختهای بدن مبارک او هم
بمجاورت بدن شریف او بدون سایه خواهد
بود زیرا که نور جمال بیمثال آنحضرت در باطن
چنین به مقابل نور آفتاب و ماه است و نور
زیاد در نزد نور کم سایه نخواهد انداخت
و این درخت و عناصر به تبعیت تبرک آنحضرت
در آن نور وجود شریف او ندارد مثل آنکه بلا

تشبیه

تشبیه نکشته چنانکه کشتی در میان دریا آب بوزد
آن خاک آن دریا آکنده و تیره و گل آلود نمیکند
بلکه گویا این خاک داخل او نشده است و سایر
ائمه هم چنین‌اند الا آنکه ظهور و جلوه او
در حضرت خاتم النبیین و حضرت خاتم الوصیین
خواهد بود چون بدو ظهور نور و ختم او بو
جود ایشان است هفتم آنکه جمیع مواریث انبیا
و اوصیا و اولیا از حضرت آدم تا حضرت خاتم
در نزد او خواهد بود و همه اینها را ظاهر خواهد
نمود و در میان مردم آنها خواهد گشود از
عصا و نعلین و پیراهن و انگشتری و تاج و زره
و کیل و ترازو و زحوت و مختصات و مخصوصات
ایشان حتی تابوت سکینه و سنگ انداز داود
که با او جالوت را در جنگ طالوت کشت و غیر
اینها از اسب و قاطر و شتر و الاغ و صاع و شمشیر
و سپر و سنان و غیر از اینها از سایر مواریث حضرت
رسول و امیر المومنین و حسنین و فاطمه و سایر ائمه